گنجینه زبان و ادبیات فارسی

زیبایی شناسی عرفانی–اسطوره‌ای رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان»

وحیده برزه[۱]، قدسیه رضوانیان[۱*]، مرتضی محسنی[۱]

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: ghrezvan@umz.ac.ir

چکیده

جزیره‌ی سرگردانی و ساربان سرگردان، تجسم سرگردانی انسان معاصر در جست‌وجوی معنا و ایمان‌اند؛ سرگردانی‌ای که در عمق خود به تجربه‌ای عرفانی و اسطوره‌ای بدل می‌شود. هدف پژوهش حاضر، تحلیل این دو رمان بر پایه‌ی زیبایی شناسی مفاهیم اسطوره‌ای–عرفانی است تا سازوکارهای روایی مؤثر در بازنمایی سفر روحی قهرمان زن روشن گردد. پژوهش با روش توصیفی–تحلیلی و بر اساس خوانش نزدیک متون انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نمادهایی چون جزیره، بیابان، زنگ و ساربان، نشانه‌های آیینی و کهن‌الگویی سفر و باززایی‌اند که در بستر روایت مدرن بازتولید شده‌اند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که دانشور با تلفیق روایت مدرن و اندیشه‌ی عرفانی، الگویی زنانه از قهرمان معنوی می‌آفریند؛ قهرمانی که رهایی را نه در فتح بیرونی، بلکه در خودشناسی و بیداری درونی می‌یابد. بدین‌سان، جزیره‌ی سرگردانی و ساربان سرگردان را می‌توان روایتی دانست که در آن سرگردانی از نشانه‌ی گم‌گشتگی به مرتبه‌ای از سلوک و شهود تبدیل می‌شود.

کلیدواژگان: *سیمین دانشور، جزیره‌ی سرگردانی، ساربان سرگردان، عرفان، اسطوره،*

شیوه استناددهی: برزه، وحیده.، رضوانیان، قدسیه.، و محسنی، مرتضی. (۱۴۰۵). زیبایی شناسی عرفانی–اسطوره‌ای رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان». *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، ۴(۴)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۴ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Mythical–Mystical Aesthetics in the Novels Wandering Island and Wandering Cameleer

Vahideh Barzeh[1], Ghodsieh Rezvanian[1]*, Morteza Mohseni[1]

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Bablsar, Iran
*Corresponding Author's Email: ghrezvan@umz.ac.ir

Abstract

Wandering Island and Wandering Cameleer embody the bewilderment of contemporary human beings in their quest for meaning and faith—a bewilderment that, at its deepest level, transforms into a mystical and mythical experience. The present study aims to analyze these two novels through the aesthetics of mythical–mystical concepts in order to elucidate the narrative mechanisms involved in representing the female protagonist's spiritual journey. The study employs a descriptive–analytical method based on close reading of the texts. The findings indicate that symbols such as the island, desert, bell, and cameleer function as ritualistic and archetypal signs of journey and rebirth, reproduced within the framework of modern narrative. The results further demonstrate that Daneshvar, by integrating modern narrative with mystical thought, constructs a feminine model of the spiritual hero—a protagonist who discovers liberation not through external conquest but through self-knowledge and inner awakening. Accordingly, Wandering Island and Wandering Cameleer may be regarded as narratives in which bewilderment is transformed from a sign of being lost into a stage of spiritual wayfaring and mystical intuition.

Keywords: *Simin Daneshvar, Wandering Island, Wandering Cameleer, mysticism, myth*

How to cite: Barzeh, V., Rezvanian, G., & Mohseni, M. (2026). Mythical–Mystical Aesthetics in the Novels Wandering Island and Wandering Cameleer. *The Treasury of Persian Language and Literature*, *4*(4), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 April 2026
Revise Date: 06 September 2026
Accept Date: 13 September 2026
Initial Publish: 26 October 2026
Final Publish: 22 December 2026

مقدمه

ادبیات داستانی معاصر فارسی، به‌ویژه در آثار نویسندگان زن، یکی از مهم‌ترین میدان‌های بازتاب تجربه‌های زیسته، ناخودآگاه جمعی و جست‌وجوی معنای وجودی انسان است. در این میان، دو منظومه‌ی معرفتی اسطوره و عرفان، با آن‌که از حیث منشأ و دستگاه مفهومی تمایزهایی دارند، در لایه‌های بنیادین زبان، نماد، روایت‌پردازی و تأویل‌پذیری، پیوندها و هم‌نشینی‌های چشمگیری نشان می‌دهند. زبان نمادین، زمان و مکان قدسی، کهن‌الگوها و الگوهای سلوکی/فرجام‌شناختی، بستری مشترک می‌سازند که در آن تجربه‌ی فردی با افق‌های جمعی و پیشازمانی درمی‌آمیزد و امکان صورت‌بندی رنج، سرگردانی، امید و رستگاری را در قالب داستان فراهم می‌آورد. رمان، به‌عنوان گونه‌ای مدرن و روایت‌محور، ظرفیت بیانی ویژه‌ای برای این هم‌نشینی دارد؛ زیرا از یک‌سو توان بازنمایی واقعیت تاریخی–اجتماعی را داراست و از سوی دیگر، با تکیه بر نماد و تمثیل، می‌تواند به قلمروهای ژرف‌تر معنا و تجربه‌های قدسی ورود کند. این پژوهش با تکیه بر همین ظرفیت دوگانه، به واکاوی اسطوره و عرفان در دو رمان سرگردانی و ساربان سرگردان از سیمین دانشور می‌پردازد.

مقوله‌هایی مانند اسطوره و عرفان، اگرچه دارای رویکردی به‌ظاهر متفاوت هستند، اما هر دو در مواضع متعدد، به‌ویژه در بُعد نمادین‌بودن زبان، تأویل‌پذیری، روایتگری، رویکرد هنری، قرابت با متون دینی، از همگرایی و همسویی برخوردارند و این اشتراک و همگرایی بیش‌تر در حوزه شعر و ادب خود را نمایان می‌سازد. رمان، به‌عنوان یکی از کارآمدترین انواع ادبی معاصر، نیز با اسطوره پیوند دارد (1). فرای (2) اسطوره را با ادبیات یکسان می‌پندارد و داستان و رمان را جدای از اسطوره نمی‌داند. بر آن است که یک کهن‌الگو، عنصر تجربه‌ی ادبی فرد است. اسطوره‌ها هرگز نمی‌میرند، بلکه در انگاره‌های گوناگون طی تاریخ بازیابی، بازسازی و بازتولید می‌شوند.

برخی از نویسندگان زن در طول خلق شخصیت‌های آزاد خود، از آنجا که نمی‌توانند به‌راحتی سنت‌ها و قوانین اجتماعی را بشکنند، دست به خلق اسطوره می‌زنند تا اسطوره‌ها با رهایی و آزادی طبیعی‌شان حرف بزنند (3). دانشور هم به بازتاباندن تلمیحی و تصویری یک یا چند عنصر اسطوره‌ای، نظیر شخصیت، درون‌مایه، کهن‌الگو و نماد در ارتباط با زن، پرداخته است.

آثار دانشور در دوره تحول جامعه ایرانی از سنتی به شبه‌مدرن، نوشته شده است و تفکرات و ابهام‌های زنان در این دوران را بیان می‌کند (4). رمان دوجلدی «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» یک اثر رمزی است. دانشور برای استفاده از زبان غیرمستقیم رمز، جهت بیان گفتنی‌های گوناگون، از فنون متنوعی استفاده کرده است که همگی بدیع‌اند و در عین حال، کشف آن‌ها تابعی از سازمان‌بندی متن داستان است (5).

پرسش‌های پژوهش

کارکرد زیباشناسانه‌ی مؤلفه‌های عرفانی و نمادهای اسطوره‌ای در رمان ساربان سرگردان چگونه است؟

کارکرد زیباشناسانه‌ی مؤلفه‌های عرفانی و نمادهای اسطوره‌ای در رمان جزیره سرگردانی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

آثار دانشور هم توسط پژوهشگران بسیاری از منظر جامعه‌شناختی، فرهنگی، روان‌شناسی، تحلیل واژگانی، سبک‌های ادبی و نیز مؤلفه‌ی اسطوره‌شناسی مورد تفحص قرار گرفته است. همچنین، در مورد رمان‌های «جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان» پژوهش‌های بسیاری از مناظر فکری مختلف انجام شده است، ولی تعداد مقالاتی که مرتبط با مؤلفه‌های عرفان و اسطوره در آثار دانشور کار شده باشد، خیلی چشمگیر به نظر نمی‌رسد.

صفری و ظاهری (6) در تحقیقی با عنوان «گفتمان عرفان در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان»، گفتمان عرفانی را متأثر از ورود مدرنیته می‌دانند و باور دارند گفتمان سنتی مسلط را تغییر

داد. محققین، در دو رمان مورد بررسی، سه گفتمان سنتی، مدرن و نیمه‌سنتی را مورد بازنمایی دانشور می‌دانند که در گفتمان سنتی، تکیه بر این است که عرفان در همان مفهوم سنتی خود برای رهایی انسان از سرگردانی، دوباره احیا شود؛ اما در گفتمان مدرن، به انتقاد از عرفان پرداخته و نقشی برای این اندیشه، در حل مشکلات جامعه‌ی معاصر قائل نشده است.

از میان کارهای پژوهشی، به «بررسی فنون رمزپردازی در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان» از رنجبر (5) می‌توان اشاره کرد. رنجبر در این پژوهش، رمان دوجلدی «جزیره‌ی سرگردانی» و «ساربان سرگردان» را یک اثر رمزی دانسته است و می‌گوید: «دانشور برای استفاده از زبان غیرمستقیم رمز، جهت بیان گفتنی‌های گوناگون، از فنون متنوعی استفاده کرده است که همگی بدیع‌اند و در عین حال، کشف‌ها تابعی از سازمان‌بندی متن داستان است.»

قبادی و نوری (7) تعدادی از نمادهای سه رمان «سووشون و جزیره‌ی سرگردانی و ساربان سرگردان» را در عناصر شخصیت‌ها و گفت‌وگو و ابعاد زمان و مکان بررسی و به اختصار تمام گزارش کرده‌اند. در این پژوهش که مؤلفه‌ی نماد مورد مطالعه قرار گرفت، ابزاری برای زیبا و مؤثرتر کردن و عمق بخشیدن به آثار و نیز گریز از فشار سانسور حکومت‌های استبدادی، بیان شده است. مسئله مورد بررسی، وجوه و ابعاد نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور و تحلیل تحولات نمادپردازی او از زمان انتشار سووشون (۱۹۶۹) تا زمان انتشار ساربان سرگردان (۲۰۰۱) با تأکید بر همین سه اثر بوده است.

روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر ماهیتی کیفی و بنیادی دارد و با رویکرد توصیفی–تحلیلی و روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی، پیش می‌رود. چارچوب نظری پژوهش تلفیقی است: نظریه‌ی کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی، برای صورت‌بندی الگوهای ازلی و نمادها؛ مفهوم امر قدسی، زمان و مکان مقدس و آیین، برای تبیین سازوکار قدسی‌سازی روایت و فضا؛ الگوی سفر قهرمان، برای تحلیل سیرهای رهایی و رستگاری؛ و مبانی عرفان اسلامی–ایرانی، مانند فنا، سلوک، انسان کامل و وصال، برای ربط‌دادن لایه‌های نمادین به زبان و تجربه‌ی عرفانی به کار رفت. داده‌ها نخست، در هر رمان استخراج و طبقه‌بندی می‌شوند، سپس در بافت روایت تفسیر و در پایان، به‌صورت تطبیقی میان آثار سنجیده می‌شوند تا الگوهای مشترک و تمایزها آشکار گردد.

پردازش تحلیلی موضوع

اسطوره

ارائه تعریفی از اسطوره، با توجه به نظریه‌های متعدد اسطوره‌شناسی از سوی صاحب‌نظران این حوزه چون جوزف کمبل، مارکس مولر و ژورژ دومزیل و ...، کار سختی است و هر کدام با توجه به شیوه‌ی مطالعاتی خود در این بخش، تعاریفی ارائه کرده‌اند. از جمله کمبل (8)، در مورد اسطوره این‌گونه می‌گوید: «اسطوره، روح زنده‌ی هر آن چیزی به شمار می‌رود که از فعالیت‌های ذهنی و فیزیکی بشر نشئت گرفته است. گزاف نیست اگر ادعا کنیم اسطوره همانند دری پنهان است که از طریق آن انرژی لایزال کیهانی در فرهنگ بشر تجلی می‌یابد.» کمبل اسطوره‌ها را سرنخ‌هایی برای امکانات معنوی زندگی بشر می‌داند.

عرفان

مظفری (9) عرفان را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر نوع گرایش نظری و عملی مبتنی بر باورهای قدسی درون‌شخصی است که به باور معتقدانش اسباب نزدیکی و تقرب آن‌ها را نسبت به منشأ هستی، با هر نام و تصوری، فراهم می‌سازد. عطار که از مشعل‌داران طریقه تصوف و عرفان در ایران است، معتقد است در این دنیا که همه کائنات آن طالب حق و جویای وصال او آمده‌اند، وجود انسان که نمودار عالم اکبر و پذیرای محبت اوست، اهمیت ویژه‌ای دارد. اما انسان کامل که نائب دارالخلیفه و مظهر کمال حق در این جهان

است، برای اینکه مرتبه واقعی خود را کسب کند، باید مراحل مختلف را طی کند. از محسوس و موهوم که دنیای شهوت و هوی است درگذرد، معلوم و معقول که سرمایه جاه و غرور است را پشت سر بگذارد و از معدوم و فانی که مایه فریب و گمراهی است چشم فرو پوشد تا به توحید واقعی که مقام فناست برسد و شایسته مظهریت و خلافت حق شود» (10).

رمان

هم‌زمان با عصر مدرن و مرجعیت پیدا کردن عقلانیت، رمان ظهور می‌یابد. پیدایی رمان، به‌عنوان یک ژانر ادبی، جدا از تحولات فلسفی و اجتماعی نیست، تا جایی که عده‌ای همچون گلدمن (11) رمان را برگردان زندگی روزمره می‌دانند. در کشور ایران، هم‌زمان با رشد رمان در جامعه نویسندگان عصر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های زندگی مدرن و تجددگرایی، زنان وارد عرصه‌ی خلاقیت ادبی و از جمله رمان شدند که بیش از داستان کوتاه برای موقعیت جدید آن‌ها، مناسب بود؛ اگرچه این حضور در ابتدا با تعداد اندکی از نویسندگان زن رقم خورد، اما مسیر پیموده‌شده برای خلق آفرینش‌های ادبی ارزشمند، با سرعتی بیشتر از آنچه که برای دنیای نویسندگان مرد پیش رفت، طی شد و زمان رسیدن به پختگی در آثار زنان، کوتاه‌تر سپری شد. پس از همه‌گیر شدن سواد و گسترش فعالیت‌های ادبی زنان، بیش از همه به رمان گرایش پیدا کردند. چراکه رمان، انعکاس خط‌مشی فرد در جست‌وجوی تمامیت، انسجام و هویتی بود که فرد، تصویر آن را عمیقاً در ذهن دارد (12). در دهه ۱۹۶۰، به نوعی با جریان داستان‌نویسی زنانه مواجه هستیم و افرادی ظهور می‌کنند که بعدها از چهره‌های طراز اول داستان‌نویسی ایران خواهند شد، از جمله سیمین دانشور که به گفته محسنی (13): «جسارت سیمین، به زنان دیگر نیز جرأت داد که قلم به دست بگیرند و از دنیای درون و برون خود بنویسند و بدین ترتیب، جانی تازه به کالبد بی‌جان ادبیات زنانه‌ی کشورمان بخشید.» اثر ادبی سووشون از دانشور، توصیف هنرمندانه دنیای عینی و ذهنی زنان است که میرعابدینی (14) آن را از بزرگ‌ترین توفیق‌های دانشور در این رمان دانست. سیمین دانشور از زمره نویسندگانی است که شخصیت‌های داستان‌هایش را از دریچه‌ی دانش روان‌شناسی نگریسته و سعی کرده رفتار و تمایلات و احساسات این افراد را بر این اساس، مورد تدقیق قرار دهد (15).

«جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان»

«جزیره سرگردانی» و جلد دوم آن «ساربان سرگردان» از سیمین دانشور، به اعتباری، وضعیت زنان جامعه ایران است که همواره فراموش شده‌اند و آن‌ها که خودی نشان داده‌اند، سرگردان‌اند و هرگز نتوانسته‌اند به هویت زنانه خود دست یابند. به عبارت دیگر، «جزیره سرگردانی»، بیش از آنکه سرگردانی نسل‌های جوان را نشان دهد، سرگردانی زنان و عدم دستیابی آنان را به هویت فراموش‌شده‌شان نشان می‌دهد که گاهی مورد هجوم غرب و فرهنگ وارداتی به دست فراموشی و غفلت سپرده شده است و در نتیجه، زنان به نوعی هویت تقلبی و بی‌هویتی اجتماعی دچار شده‌اند (16). هوشنگ گلشیری (17) درباره این رمان می‌نویسد: «آنچه در رمان «جزیره سرگردانی» منعکس می‌شود، به‌طور غیرمستقیم سیاسی است. نویسنده مردمی را تصویر می‌کند که در راه یافتن مطلوب خویش، سرگردان هستند و موضوع اصلی رمان، همان‌گونه که از اسم رمان برمی‌آید، سرگردانی نسلی است که با اجتماع خود درگیر هستند. رمان‌های دانشور، جست‌وجو در تاریخ است، که راوی آن‌ها معمولاً زنان هستند و از آن جهت آن‌ها را برمی‌گزینند، که خود یک زن است.» مضمون اصلی دو کتاب، جریان گفت‌وگوی درونی است. اما بزرگ‌ترین کشاکشی که شخصیت اصلی (هستی) را به مبارزه برای پیدا کردن خود می‌خواند، تجربه‌های او در زندگی احساسی (دوراهی سلیم ـ مراد) است. تحلیل داستان نشان می‌دهد که شخصیت اصلی داستان در فرایندی از تحول روحی و فکری از سرگردانی به خودآگاهی می‌رسد (4).

بحث

تحلیل و طرح کلی جزیره سرگردانی

رمان جزیره سرگردانی در میانه سه‌گانه سیمین دانشور، بازتاب وضعیت تعلیق تاریخی و فکری جامعه ایران پیش و پس از انقلاب است. محور اصلی روایت، مفهوم «سرگردانی» است که از سطح بحران فردی فراتر می‌رود و به تجربه‌ای جمعی و اجتماعی بدل می‌شود (14, 17). شخصیت‌های رمان، به‌ویژه زنان و روشنفکران، در میانه این وضعیت میان گذشته‌ای ازدست‌رفته و آینده‌ای نامعلوم گرفتارند؛ آنان نه می‌توانند به نظم پیشین بازگردند و نه در نظم جدید افق معنایی روشنی می‌یابند. «هستی نمی‌دانست چرا به هوش‌ها و نقشه‌های مادرش نی می‌دهد؟ نمی‌دانست چرا وابستگی او و برادرش شاهین به مامان عشی بی‌حدوحصر است؟ آیا جذابیت او می‌فریفتشان؟ آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در او می‌زیست ترجیح می‌داد؟ آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشود که در زندگی او با مادربزرگ امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟ اما هستی که آن درها و آدم‌های پشت آن درها را گروه بورژای مصرف‌کننده توخالی می‌دانست و مراد هم که صفت‌های بی‌شمار دیگری برای آن موصوف قطار می‌کرد. مراد بارها به او گفته بود اگر می‌خواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه ابله بیرون بیایی. خود مراد هم قصد داشت خانه پدری را ترک بکند» (5).

استعاره مرکزی اثر، «جزیره»، اقلیم این تعلیق است. مکانی میان خشکی و دریا، نماد گسست و انزوا (2, 18)؛ اما در عین حال، آزمایشگاهی برای امکان‌های تازه. گویی همه‌ی فضاهای متصور در این رمان، حامل معنای نهفته‌ی جزیره هستند و جهان رمان، مملو از جزایر متعددی است متشکل از دانشگاه، خانه‌ها و شهر که هر کدام قوانین اخلاقی و عرفی و شرعی خود را دارند و هیچ پیوندی مابین فضاهای جغرافیایی این رمان وجود ندارد، مگر اینکه بازیگران اصلی رمان، در رفت‌وآمد مابین این جزایر موازی، در مسیر ادراکی و شناختی جدید خود، راهی برای اتصال این جزایر ازهم‌گسسته برقرار می‌کنند. فضاهای خانه، شهر و دانشگاه هر یک بازتابی از تنش میان حوزه خصوصی و عرصه عمومی‌اند؛ خانه مأمن حافظه، تاریخ و هویت زنانه است و در برابر شهر، قدرت و ساختار تحکمی بیرونی می‌ایستد، در حالی‌که دانشگاه نماد روشنفکری معلق و بی‌پناه و جایی برای انعطاف و شک‌گرایی است. «توران خانم، خانه را که سروصورت می‌داد، دست و رویش را می‌شست، چادر نمازش را به سرش می‌انداخت. یک قوری چای و قندان و دو تا استکان در سینی می‌گذاشت و می‌رفت سراغ تیمورخان و روی چهارپایه می‌نشست» (5). «انگار راه تمامی نداشت. در گذرگاه‌های شهر قوطی‌کبریتی، شهر فراموش‌شدگان، شهر دروازه تمدن بزرگ، بچه و مرغ و خروس و سگ و گربه در هم می‌لولیدند. به کانال عظیمی رسیدند که با تیر چوبی و تخته، پل‌های نامطمئن روی آن زده بودند و این پل‌ها مردم شهر حلب را به خاکروبه‌های محبوبشان می‌رسانید» (5). «جزیره‌ای است که دورش را دریاچه نمک احاطه کرده است. در جزیره به کلی به دام می‌افتی. قطعات نمک با طول بیست اینچ و عرض پانزده اینچ، حتی بیشتر و بعضی جاها خیلی کمتر، دورت را گرفته. روز که هوا گرم است امکان پا گذاشتن روی آن‌ها نیست. در لجن و نمک فرو می‌روی، اما اواخر شب قطعات نمک یخ می‌زند. من با شتر از جزیره بیرون آمدم. تعجب است اسم ساربان هم ساربان سرگردان بود. اسم کوه مقابل هم کوه سرگردان بود» (5).

زمان در جزیره سرگردانی دو لایه دارد: زمان تاریخی و خطی که نمایانگر تحولات انقلاب و تغییر ارزش‌هاست و زمان درونی و وقفه‌ای که شامل لحظه‌های سکوت، مکاشفه و تأمل است. این دو زمان در هم می‌آمیزند و تجربه جزیره را می‌سازند؛ جایی که تاریخ بیرونی در احساس و آگاهی درونی انعکاس می‌یابد. «هستی می‌پرسد: آقای آل احمد نمی‌دانستم شما زنده‌اید. جلال می‌گوید: من در این خانه زنده هستم. در ذهن تو و زنم زنده هستم. هستی

می‌گوید و در ذهن خیلی‌های دیگر، و بعد می‌پرسد شبح شما در این خانه جا گرفته؟ روح سرگردان شما در این خانه می‌گردد؟» (5).

در این رمان، سرگردانی تنها به معنای گم‌شدگی و بی‌جهتی نیست، بلکه فرصتی برای اندیشیدن و بازسازی معنا به شمار می‌آید. شخصیت‌ها در مواجهه با ناکامی، به گونه‌ای از سلوک جزیره‌وار دست می‌یابند؛ سلوکی که در آن عرفان نه در قالب تعالیم سنتی، بلکه به‌صورت اخلاقی مبتنی بر مراقبه، سکوت و قناعت در دل تنگناها جلوه‌گر می‌شود. از این دیدگاه، دانشور در جزیره سرگردانی، مکث و درنگ را از نشانه‌ای از ناتوانی به مجالی برای بیداری تبدیل می‌کند و شیوه‌ای از زیستن در محدودیت را پیش می‌نهد؛ نگرشی که زمینه را برای گذار از تعلیق فردی به تأملی جمعی درباره معنای زندگی فراهم می‌سازد. «ناگهان هستی به صرافت می‌افتد. می‌پرسد آقای آل احمد شما به مهدویت انقلابی اعتقاد دارید؟ جلال می‌گوید: دست‌کم این را می‌دانم که کسی که به شهادت ایمان دارد دیگر سرگردان نیست» (5).

عناصر اسطوره‌ای در جزیره سرگردانی

رمان جزیره سرگردانی بر شبکه‌ای از آرکی‌تایپ‌ها و نمادهای اسطوره‌ای استوار است که ساخت معنایی و عرفانی اثر را سامان می‌دهند. نمادها چارچوب جهان اسطوره‌ای رمان را می‌سازند و جلوه‌ای از وضعیت تعلیق و جست‌وجوی هدایت می‌سازند. جزیره، اقلیم میان‌بودگی است؛ نه در خشکی تثبیت‌شده و نه در دریای رهایی، بلکه در مرز میان این دو (2, 19). این فضا بازتاب وضعیت نسلی است که میان گذشته و آینده معلق مانده و در انزوا و کمبود، امکان‌های تازه را می‌آزماید.

در سطح تیپ‌شناختی، دانشور الگوهای اسطوره‌ای را در قالب شخصیت‌های معاصر دوباره صورت‌بندی می‌کند:

نخست، زن و مادر پناه‌دهنده که حامل حافظه، اخلاق مراقبت و هویت زنانه است؛ مانند توران‌خانم و مامان عشی.

دوم، روشنفکر یا ملّاح ناتمام که از دانش برخوردار است، اما توان هدایت و راهبری ندارد و نماد روشنفکری بی‌پناه در گرداب تاریخ است؛ همچون سیمین، جلال، استاد مانی، مراد و سلیم.

سوم، قدرت که در هیئت نهادهای نظارتی و بوروکراتیک ظاهر می‌شود و مانعی در برابر عبور و دگرگونی است.

و چهارم، قهرمان معلق یا مسافر گمشده که در وضعیت آستانه‌ای باقی می‌ماند و به‌جای فتح و غلبه، به مرتبه‌ای از حیرت و تأمل می‌رسد؛ همانند هستی (6, 20). بر این اساس، جزیره سرگردانی با بازآفرینی اسطوره‌های عبور، سفر و هدایت، سرگردانی را به تجربه‌ای عرفانی و معرفت‌شناسانه تبدیل می‌کند؛ توقفی که در آن، رهایی نه در گریز از محدودیت، بلکه در خودآگاهی و پذیرش آن معنا می‌یابد.

الگوهای روایی اسطوره‌ای در جزیره سرگردانی

ساختار روایی جزیره سرگردانی بر پایه بازآفرینی و دگرگون‌سازی الگوهای سنتی اسطوره‌ای شکل گرفته است. دانشور با بهره‌گیری از طرح‌مایه‌های کهن سفر، تطهیر و قربانی، تجربه معاصر انسان معلق را در قالبی عرفانی و فلسفی دوباره صورت‌بندی می‌کند.

سفر اسطوره‌ای قهرمان، دست کشیدن از زندگی روزمره و آغاز سفری مخاطره‌آمیز به حیطه‌ی شگفتی‌های ماورالطبیعه است که در مواجهه با نیروهای شگفت‌انگیز به پیروزی قطعی دست می‌یابد و هنگام بازگشت از این سفر پررمزوراز، نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند (8, 21).

الگوی کلاسیک سه‌گانه خروج، آزمون و بازگشت در این رمان وارونه می‌شود. قهرمان از جزیره بیرون می‌زند و آزمون را می‌گذراند، اما بازگشت پیروزمند در کار نیست؛ مکث در آستانه‌ها جایگزین پایان کلاسیک می‌شود. نتیجه سفر نه اکسیر نجات، بلکه بینش یا تصمیمی اخلاقی و فروتن است. حوض‌خانه، پله‌ها، هشتی و گورستان، حکم آستانه را دارد. او نه قلمروی بیرونی را فتح می‌کند و نه از حریم خانه دل می‌کند؛ سفر، عمودی و درونی است،

از سطح خانه به ژرفای راز و معنا. صحنه مواجهه طوبی با حضرت گدا علیشاه نیز، همین وضعیت آستانه‌ای را برجسته می‌کند؛ حضوری لرزان، گشودن، بستن و مکثی میان دیدن و نگاه‌داشتن. کمبل در کتاب قهرمان هزار چهره، اولین قدم، یعنی وارستگی یا کناره‌گیری، را عبارت می‌داند از تأکید بر دنیای درون به‌جای دنیای برون، حرکتی از جهان اکبر به جهان اصغر، کناره‌گیری از نومیدی‌های سرزمین سترون و حرکت به سوی آرامش قلمرو جاودان درون (9, 20).

آیین تطهیر در اینجا از مرتبه‌ی جسم و مکان فراتر می‌رود و به ساحت زبان و آگاهی نیز گسترش می‌یابد. در این معنا، پالایش به‌منزله‌ی زدودن حافظه از روایت‌های نادرست و زدودن زبان از شعارزدگی است. از این‌رو، تا این تطهیر رخ ندهد، گذر از جزیره به ساحل و ورود به مرحله‌ای تازه امکان‌پذیر نخواهد بود.

در منطق اسطوره، هر نوع گذر و دگرگونی مستلزم نوعی قربانی است. در این رمان، آنچه باید قربانی شود، علاقه‌مندی‌های عزیز اما نادرست است؛ از جمله تصویر قهرمان‌گونه از خود، باورهای جزم‌اندیشانه و آسودگی بی‌هزینه‌ی انزوا. چشم‌پوشی از این دلبستگی‌ها، شرط لازم برای تحول و دگرگونی است.

روایت بر پایه‌ی چرخه‌های جزئی شکست و کشف شکل گرفته است؛ مانند پایان یافتن یک رابطه، پیدایش یک آگاهی تازه، یا اتخاذ یک انتخاب اخلاقی ساده. این مرگ‌ها و تولدهای خرد، به‌جای رستاخیز عظیم اسطوره‌ای می‌نشینند و آهنگ درونی رمان را می‌سازند.

ساختار این اثر بر پایه‌ی مکث و درنگ بنا شده است. فصل‌ها همچون جزیره‌هایی در بستر زمان عمل می‌کنند؛ جایی که روایت به‌جای شتاب گرفتن، می‌ایستد تا امکان دیدن و تأمل فراهم شود. در نهایت، دانشور اسطوره را نه برای بازسازی قهرمانی کلاسیک، بلکه به‌مثابه سازوکاری برای سامان‌دادن به تجربه به کار می‌گیرد.

مؤلفه‌های عرفانی در جزیره سرگردانی

در جزیره سرگردانی، عرفان نه به‌صورت آموزه‌ای صوفیانه یا تعالیم خانقاهی، بلکه به‌عنوان شیوه‌ای از زیستن در وضعیت تعلیق بازنمایی می‌شود (9, 22). دانشور در این اثر، عرفان را از عرصه نظری به حوزه زیسته و اخلاقی منتقل می‌کند؛ عرفانی که در دل بحران معنا و فروپاشی ارزش‌های جمعی، به راهی برای تاب‌آوردن و بازآفرینی معنا بدل می‌گردد. جزیره در این خوانش، کارکردی خانقاهی دارد؛ فضایی درونی برای مکث، تأمل و مراقبه. سکون در این جهان جایگزین حرکت بیرونی است و سلوک نه در سفر جسمانی، بلکه در بازگشت به درون و مواجهه با خویشتن تحقق می‌یابد. اعمال روزمره، نظم‌دادن به خانه، نوشتن، گفت‌وگوهای ساده، صورت ذکر و ریاضت پیدا می‌کنند و حلقه‌های محدود دوستان کارکردی شبیه مجالس سالکان دارند. فرایند عرفانی رمان بر محور دو تجربه متقابل فنا و بقا سازمان یافته است. شکست آرمان‌های سیاسی و فروپاشی روابط اجتماعی معادل تجربه فناست؛ اما در دل این فروپاشی، بذر بقا در فضیلت‌هایی چون قناعت، مراقبت از دیگری و وفاداری اخلاقی نهفته است. این ارزش‌های فروتن، نمود نوعی بقا بعد الفناء هستند که عرفان را از سطح نظری به اخلاق زیستن تبدیل می‌کنند (10). اشراق و مکاشفه نیز در لحظات وقفه و سکوت رخ می‌دهند؛ لحظه‌هایی که جریان روایت متوقف می‌شود و معنا از دل مکث سر برمی‌آورد. نشانه‌هایی چون فانوس کم‌نور، صدای امواج و نگاه به افق، رمزگان اشراقی اثر را می‌سازند و زبان ایما و ناتمام‌گویی، منطق اشارت عرفانی را در سطح روایی بازتاب می‌دهد. بدین‌سان، دانشور عرفانی نو و زمینی را تصویر می‌کند؛ عرفانی مبتنی بر صبر، قناعت و پاسداشت حریم انسانی. این عرفان فروتن و روزمره، نه وعده نجات متافیزیکی، بلکه امکان زیستن معنادار در دل سرگردانی و بحران را پیش می‌نهد.

تنش میان منطق اسطوره و منطق عرفان در جزیره سرگردانی

در رمان «جزیره سرگردانی»، ما با تقابل دیالکتیکی میان دو نظام معنایی روبه‌رو هستیم: منطق اسطوره که بر غایت‌مندی، حرکت و الگوی دوری بازگشت استوار است، و منطق عرفان که بر مکث، وقفه و شهود درونی تأکید می‌ورزد. این ثنویت، میدان اصلی تنش و زایش معنا در متن را شکل می‌دهد. در ساحت زمان‌مندی، اسطوره با چرخه‌ی کنش تعریف می‌شود، در حالی که عرفان در «آن»ها و وقفه‌های جزیره‌ای، مانند لحظات سکوت و اشراق‌های گذرا، رخ می‌نماید. در ترازوی ارزش‌ها، در حالی که قدرت سیاسی–اجتماعی، قداست جهان اسطوره‌ای را تهدید می‌کند، عرفان با پناه گرفتن در خلوت درونی، پاسخی به این فروپاشی می‌دهد. برآیند این فرایند، استحاله‌ی قهرمان اسطوره‌ای به سوژه‌ی مراقبه‌گراست؛ جایی که نجات نه در ساحت تاریخ، بلکه در اخلاق روزمره و بقای معنوی تحقق می‌یابد.

تحلیل و طرح کلی ساربان سرگردان

رمان ساربان سرگردان مرحله دوم سه‌گانه سیمین دانشور است که با تغییر محور از جزیره به راه، تجربه جمعی و معنوی جامعه پس از انقلاب را روایت می‌کند. اقلیم بیابان، کاروان و صدای زنگ ساربان بستر تمثیلی اثر را می‌سازند و راه به خانقاه حرکت و تأمل تبدیل می‌شود (6, 23). در این رمان، دانشور معنای زیستن را نه در فتح مقصد، بلکه در پایداری مسیر و اخلاق همراهی جست‌وجو می‌کند. روایت بر الگوی جست‌وجو در آستانه استوار است و به‌جای گره‌گشایی‌های حادثه‌محور، بر حرکت ذهنی و اخلاقی تمرکز دارد. شخصیت‌ها، که برخی ادامه قهرمانان جزیره سرگردانی هستند، هر یک نمود گونه‌ای از سرگردانی‌اند: نظری و ایدئولوژیک، اخلاقی، یا معنوی. قهرمان کلاسیک جای خود را به سوژه حیران می‌دهد. فردی که در میدان نیروهای اجتماعی و فکری، پیوسته در حال بازتعریف خود و معنای کنش است. به این ترتیب، دانشور با تلفیق رئالیسم اجتماعی و تمثیل عرفانی، طرحی می‌سازد که در آن حرکت، گفت‌وگو و همراهی، جایگزین نجات و پایان قطعی می‌شوند. ساربان سرگردان نه روایت فتح، بلکه روایت تداوم و جست‌وجوی اخلاقی است؛ سفری جمعی در دل بیابانی تاریخی که در آن، راه رفتن خود نوعی بیداری است.

لحن، سبک و مسئله محوری در ساربان سرگردان

سبک روایی ساربان سرگردان آمیزه‌ای از رئالیسم اجتماعی و تمثیل اسطوره‌ای عرفانی است. دانشور با زبانی دقیق و توصیف‌گر، زیست روزمره جامعه پس از انقلاب را بازمی‌نماید، اما هم‌زمان با بهره‌گیری از میان‌متن‌های فرهنگی و عرفانی، لایه‌ای نمادین و چندمعنا بر اثر می‌افزاید. نشانه محوری عنوان «ساربان» از سنت شعر فارسی وام گرفته شده و رمزگان کاروان، کوچ، فراق و راهنمایی را تداعی می‌کند. بدین‌سان، رمان در دو سطح حرکت می‌کند: بازنمایی اجتماعی واقعیت و تأملی تمثیلی بر سلوک و معنای راه. مسئله مرکزی اثر، پرسش از راهنما در عصر بی‌راهی است. دانشور سه نوع راهنمایی را می‌سنجد:

۱) راهنمای سیاسی–ایدئولوژیک که ناکارآمد و گمراه‌کننده است.

۲) راهنمای اخلاقی–انسانی که آرام و پایدار، اما کم‌صداست.

۳) راهنمای معنوی–اشراقی که درونی و مبتنی بر لحظه‌های مکاشفه است.

اصطکاک میان این سه سطح، الگویی از راهنمایی چندلایه می‌سازد که جوهر اندیشه‌ی رمان را شکل می‌دهد. از این منظر، «ساربان سرگردان» روایتی است از جست‌وجوی راه در جهانی که قطعیت‌های ایدئولوژیک در آن فروپاشیده‌اند و تنها روشنایی کم‌سوی اخلاق و اشراق می‌تواند مسیر را تا حدی نمایان کند.

عناصر اسطوره‌ای در ساربان سرگردان

ساختار اسطوره‌ای ساربان سرگردان بر سه آرکی‌تایپ اصلی استوار است: ساربان، بیابان و کاروان. این سه، شبکه معنایی اثر را می‌سازند و سرگردانی جمعی و معنوی جامعه پس از انقلاب را در قالبی تمثیلی بازمی‌نمایند.

ساربان کهن‌الگوی راهنماست، اما در این رمان حضوری مبهم و غایب دارد (2, 24). کاروان بی‌راهنما مانده و تمنای هدایت، جای خود هدایت را گرفته است؛ همین غیاب مرشد، هسته سرگردانی و بحران معنا را می‌سازد. بیابان نماد آزمون و مکاشفه است و از سطح جغرافیایی فراتر می‌رود تا به استعاره‌ای از وضعیت تاریخی–اجتماعی ایران بدل شود. فضایی تهی از قطعیت که در آن فرد با تنهایی، فقدان و بی‌راهی روبه‌روست. کاروان رمز جماعت و مای تاریخی است، اما در روایت، انسجام خود را از دست می‌دهد؛ هر عضو در مسیر خویش حرکت می‌کند و جمع به پراکندگی و فرسایش دچار می‌شود.

در تیپ‌شناسی اسطوره‌ای این رمان، چند نقش بنیادین برجسته می‌شود: نخست، راهنمای ناکامل یا پیامبر گم‌شده که اقتدار و بینش مرشدانه‌اش از دست رفته است؛ دوم، زن–پناه یا زن–الهام که در دوگانه‌ی مادر–زمین و آینه‌ی رنج، نقش نگهدارنده و وجدان اخلاقی را بر عهده دارد؛ سوم، هیولای قدرت که در هیئت نیروهای سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌شود و نماد خشونت، انسداد و توقف مسیر است؛ و چهارم، سوژه‌ی سرگردان که به‌جای قهرمان اسطوره‌ای، در آستانه باقی می‌ماند و امکان بازگشت نجات‌بخش را از دست می‌دهد. بدین‌ترتیب، دانشور با بازآفرینی اسطوره‌های راه، بیابان و کاروان، نظامی نمادین می‌سازد که در آن، جست‌وجوی هدایت به تجربه‌ای جمعی، ناتمام و بی‌قرار بدل می‌شود؛ سفری بی‌پایان در دل تاریخ و حیرت.

الگوهای روایی اسطوره‌ای در ساربان سرگردان

در «ساربان سرگردان»، دانشور الگوهای کلاسیک اسطوره‌ای را وارونه می‌سازد و از خلال بازنویسی سفر قهرمان، تجربه‌ی تاریخی و اخلاقی نسل پس از انقلاب را بازتاب می‌دهد. در این اثر، سفر قهرمان به فرجامی کامل نمی‌رسد؛ شخصیت‌ها راه می‌افتند، اما بازگشتی همراه با اکسیر در کار نیست. از این‌رو، سرگردانی جایگزین بازگشت می‌شود و قهرمانان به تیپ‌هایی ناتمام و معلق بدل می‌گردند. بیابان، که در اسطوره محل آزمون و تطهیر است، در این رمان به عرصه‌ی تعلیق و تداوم آزمونی بی‌نتیجه تبدیل می‌شود؛ آزمونی که در آن، رستگاری روشن و قطعی رخ نمی‌دهد. مرشد یا راهنمای سنتی نیز که در الگوی کلاسیک وظیفه‌ی هدایت را بر عهده دارد، در اینجا یا غایب است یا ناتوان، و همین غیبت، روایت را از قصه‌ی راه‌یابی به قصه‌ی سرگردانی دگرگون می‌کند. در این میان، قربانی و گم‌گشتگی جایگزین رستاخیز می‌شوند؛ افراد و آرمان‌ها از میان می‌روند و شکاف‌های اخلاقی و عاطفی ترمیم‌ناپذیر برجای می‌ماند.

بدین‌ترتیب، سه نماد اصلی ساربان، بیابان و کاروان، شاکله‌ی روایی اثر را می‌سازند: راهنمایی، آزمون و جمع متفرق. این ساختار با دوگانگی‌هایی چون راه–بیراه، فرد–جمع و قدس–قدرت در تنشی مداوم قرار دارد. حاصل این تنش، روایتی از سفر وارونه است که در آن، پایان راه نه رستگاری، بلکه آگاهی از سرگردانی است؛ سفری که مقصدش، خود مسیر و تداوم جست‌وجوست و پریشانی است.

مؤلفه‌های عرفانی در ساربان سرگردان

در این رمان، عرفان نه گفتاری تعلیمی، بلکه شیوه‌ای از زیستن است که در دل بحران‌های تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد و امکانی برای معنا بخشیدن به سرگردانی فراهم می‌آورد. راه و بیابان صورت بیرونی سلوک‌اند و سفر، ریاضت جمعی و تمرین اخلاقی است؛ عرفان در این جهان به کنش و زیست بدل می‌شود، نه به آموزه. بیابان، خانقاه بی‌سقف رمان است؛ جایی که سلوک با حرکت، صبر و تقسیم اندک معنا می‌یابد (19, 22). وقفه‌ها، ایستگاه‌ها و کاروان‌سراها نقش آستانه‌های مکاشفه را دارند و در آن‌ها تأمل، مراقبه و ادب راه تحقق می‌یابد. معنویت در این جهان فردی نیست، بلکه کیفیتی جمعی و بیناذهنی است که در همراهی، گفت‌وگو و رعایت نوبت و حرمت شکل می‌گیرد (9, 25). در منطق عرفانی اثر، تجربه فنا با فروپاشی آرمان‌ها و نقشه‌های قطعی

همراه است و بقا در دوام فضیلت‌های کوچک انسانی چون انصاف، مراقبت و وفای به عهد تحقق می‌یابد. حقیقت نه در شعار، بلکه در جزئیات روزمره آشکار می‌شود. اشراق در این رمان در لحظه‌های وقفه و نیم‌روشنایی رخ می‌دهد: غروب، سکوت بیابان، زنگ کاروان و ردّ پای رفیق، نشانه‌های هدایت‌اند. زبان نیز بر منطق ایما و اشاره استوار است؛ سکوت، نگاه و مکث جایگزین گزاره‌های صریح می‌شوند. به‌این‌ترتیب، ساربان سرگردان عرفانی معاصر و زمینی را می‌پرورد؛ عرفانی مبتنی بر صبر، قناعت، گفت‌وگوی جمعی و پاسداشت حریم انسان، که مقصدش نه رهایی متافیزیکی، بلکه زیستن معنادار در مسیر بی‌پایان راه است.

هم‌پوشانی و تنش میان منطق اسطوره و عرفان در ساربان سرگردان

در رمان «ساربان سرگردان»، سیمین دانشور با تلفیق روش‌مند دو نظام معنابخش اسطوره‌ای و عرفانی، به بازخوانی تجربه زیسته انسان معاصر می‌پردازد. در این اثر، عناصر بنیادینی همچون ساربان، بیابان و کاروان در دو ساحت مجزا، اما متداخل، بازتعریف می‌شوند. در ساحت اسطوره‌ای، این عناصر دال بر الگوهای تکوین هویت تاریخی، آزمون‌های جمعی و ضرورت حرکت به سوی غایت هستند؛ اما در منطق عرفانی، همین دال‌ها به مؤلفه‌های سلوک باطنی و استحاله درونی، نظیر پیر طریقت، تجرید مکانی و جماعت سالکان، استحاله می‌یابند. این تقارن نمادین موجب می‌شود که بیابان نه‌تنها عرصه بحران‌های تاریخی نسل پس از انقلاب، بلکه ساحت ریاضت و مراقبه فردی تلقی گردد؛ چنان‌که کاروان نیز هم‌زمان بازنمای فروپاشی انسجام جمعی و تمرین اخلاقی صبوری و شفقت در مسیر اشتراکی است. با این حال، دیالکتیک میان این دو منطق، تنش‌های ساختاری عمیقی را در متن پدید می‌آورد که در سه محور کلیدی قابل شناسایی است:

۱. سنجش زمان‌مندی: در حالی که اسطوره بر چرخه ادواری حرکت و بازگشت غایت‌مند استوار است، منطق عرفانی بر آنات اشراقی و ارجحیت وقفه و شهود تأکید می‌ورزد.

۲. تقابل فردیت و جمع‌گرایی: اگرچه نظام اسطوره‌ای در پی صورت‌بندی حافظه و هویت جمعی است، گرایش عرفانی همواره به ساحت تجربه منحصربه‌فرد فردی و انزوای معرفت‌شناختی متمایل می‌گردد.

۳. دیالکتیک قدس و قدرت: در ساحت ارزش‌شناختی، مداخلات واقعیت تاریخی و ساختارهای قدرت سیاسی، یکپارچگی امر قدسی را مخدوش کرده و سوژه را ناگزیر به عقب‌نشینی در پناهگاه معنای درونی و خلوت فردی می‌سازد.

برآیند نهایی این تنش‌ها، ترسیم‌گر وضعیت حیرت و سرگردانی تاریخی و معنوی نسلی است که در خلأ آرمان‌های کلان ایدئولوژیک، در جست‌وجوی معنا به بازمانده‌های اخلاقی و اشراق‌های کوچک روزمره پناه برده است. بدین‌سان، دانشور با عدول از الگوهای کلاسیک فتح قهرمانانه در اسطوره و سعادت نهایی در عرفان سنتی، صورت‌بندی نوینی از استمرار زیستن در میانه بی‌راهی ارائه می‌دهد؛ مسیری که در آن، معنا نه در مقصد، بلکه در تداوم هستی‌شناسانه جست‌وجو و اخلاق همدلانه در عین سرگردانی نهفته است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تحلیل عرفانی–اسطوره‌ای دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان سیمین دانشور نشان داد که نویسنده در این دو اثر، نظامی دوگانه از معنا می‌سازد: اسطوره به‌منزله دستگاه بازنمایی جمعی بحران تاریخی و عرفان به‌مثابه راهی برای تاب‌آوردن و معنا بخشیدن به این بحران در سطح فردی و اخلاقی. این دو منطق، هم‌زمان در ساختار روایی و معنایی آثار حضور دارند و از رهگذر تعامل و تنش میان آن‌ها، جهان معنایی خاص دانشور شکل می‌گیرد. در جزیره سرگردانی، سرگردانی انسان معاصر در

تعلیق میان گذشته و آینده، بازنمایی می‌شود. قهرمانان این رمان در «وقفه» می‌زیند و عرفان در این اثر نه به‌صورت گفتار صوفیانه، بلکه به‌عنوان «اخلاق مکث» و «زیستن در محدودیت» معنا می‌یابد. اسطوره در این متن ساختار جمعی تعلیق را می‌سازد و عرفان راه زیستن در آن را. در ساربان سرگردان، حرکت از جزیره به راه و از سکون به سلوک، معنای تازه‌ای به تجربه جمعی می‌دهد. بیابان، کاروان و ساربان، ارکان اسطوره‌ای روایت‌اند که به نمادهای سلوک، همراهی و آزمون اخلاقی تبدیل می‌شوند. عرفان در این رمان از مکث فردی به حرکت جمعی و از خانقاه بسته به «خانقاه راه» منتقل می‌گردد؛ جایی که معنویت نه در انزوا، بلکه در اخلاق گفت‌وگو و تقسیم اندک متجسد می‌شود. برآیند تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که دانشور با وارونه‌سازی الگوی سفر قهرمان (14)، قهرمان مردانه نجات‌بخش را کنار می‌گذارد و جای آن، الگوی زنانه و جمعی قهرمان معنوی را می‌نشاند؛ قهرمانی که رهایی را نه در فتح بیرونی، بلکه در صبر، مراقبه و بقا در جزئیات می‌جوید. بدین‌سان، سرگردانی در جهان دانشور از نشانه گم‌گشتگی به مرتبه حیرت خلاق و سلوک آگاهانه ارتقا می‌یابد. در مجموع، جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان را می‌توان به‌مثابه دو مرحله یک سیر واحد دانست؛ در نخستین اثر، عرفان به‌صورت سکون و مکث در جزیره و در دومی، به شکل حرکت و هم‌سفری در راه ظاهر می‌شود. حاصل این فرایند، بازآفرینی الگویی بومی از معنویت در ادبیات معاصر ایران است؛ الگویی که بر فروتنی، گفت‌وگو، اشراق‌های کوچک و اخلاق زیستن در دل بحران تأکید دارد. بر پایه تحلیل‌های شناختی–ایدئولوژیک (26)، استعاره و تمثیل در رمان‌های دانشور صرفاً ابزار بیانی نیستند، بلکه کارکردی معرفتی و انتقادی دارند. دانشور از رهگذر زبان نمادین و عناصر اسطوره‌ای–عرفانی، بحران معنای نسل پس از انقلاب را بازتاب می‌دهد و عرفان را به‌مثابه زبان تازه همبستگی و بقا بازمی‌سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Contemporary Persian fiction, particularly the works of women writers, constitutes one of the most significant literary domains for representing lived experience, collective unconscious structures, social transformation, and the human search for existential meaning. Within this field, myth and mysticism function as two major epistemic and aesthetic systems that, despite their differences in origin and conceptual organization, display substantial affinities at the levels of symbolic language, narrative structure, archetypal imagery, sacred temporality and spatiality, interpretive openness, and the representation of spiritual quest. Myth, as a recurring structure of collective memory and symbolic imagination, persists through continual reconstruction in new historical and literary forms, while mysticism reconfigures the individual's relation to existence through inward movement, spiritual bewilderment, annihilation, survival, contemplation, and the pursuit of transcendental meaning (2, 9, 24). The modern novel provides an especially productive medium for the convergence of these two systems because it simultaneously accommodates historical and social realities and enables symbolic, metaphorical, and allegorical representations of deeper layers of experience. Simin Daneshvar's *Island of Wandering* and *The Wandering Camel-Driver*

exemplify this dual capacity. Written against the background of Iran's transition from traditional structures to a quasi-modern social order, these novels articulate the anxieties, ideological ambiguities, gendered conflicts, and existential uncertainties experienced by individuals, particularly women, within periods of rapid transformation (4). Daneshvar's fictional world repeatedly employs symbolic characters, spaces, journeys, thresholds, and crises in order to transform social experience into an aesthetic field in which historical bewilderment becomes inseparable from spiritual searching. Previous scholarship has addressed the sociological, psychological, cultural, symbolic, and mythological dimensions of Daneshvar's fiction, and researchers have emphasized the importance of women's self-awareness, symbolic representation, social identity, and mythic structures in her novels (3, 15, 16). Nevertheless, the systematic interaction between mythical and mystical aesthetics in *Island of Wandering* and *The Wandering Camel-Driver*, particularly as a mechanism for constructing the female protagonist's movement from disorientation toward self-awareness and ethical awakening, requires further analytical attention.

The present study therefore aims to analyze the aesthetic functions of mythological symbols and mystical components in these two novels and to clarify the narrative mechanisms through which Daneshvar reconstructs the spiritual journey of the contemporary female subject. The study is qualitative and fundamental in orientation and employs a descriptive–analytical approach based on library research, close reading, and qualitative content analysis. Its theoretical framework is deliberately integrative. Archetypal theory and the concept of collective symbolic patterns are employed to identify recurrent structures such as the journey, the guide, the mother, the wilderness, the island, the caravan, sacrifice, rebirth, and liminality; theories of myth and sacred experience are used to explain the transformation of ordinary space and time into symbolically charged domains; the hero's journey provides a framework for examining departure, trial, transformation, and return; and concepts derived from Iranian–Islamic mystical thought, including spiritual wayfaring, bewilderment, annihilation, subsistence, self-knowledge, inward awakening, and union, are used to interpret the novels' ethical and spiritual dimensions (8, 10, 19, 20). The study proceeds by first extracting and classifying the relevant mythical and mystical components in each novel, then interpreting them within their immediate narrative and sociohistorical contexts, and finally comparing the two works in order to identify convergent structures and meaningful differences. This approach makes it possible to treat myth and mysticism not as decorative or externally imposed interpretive categories, but as internal organizing principles of Daneshvar's narrative aesthetics. It also permits a reading in which symbolic

forms are understood as cognitive and ideological structures rather than merely stylistic devices, an interpretation consistent with studies that have emphasized conceptual metaphor, ideological representation, and the deeper cognitive functions of figurative language in Daneshvar's fiction (26). Accordingly, the research asks how mythical and mystical components aesthetically operate in each novel and how their interaction contributes to the transformation of wandering from a condition of social and existential loss into a mode of reflection, ethical endurance, and spiritual perception.

The analysis of *Island of Wandering* indicates that the novel is structured around a complex symbolic geography of suspension, disconnection, and inward searching. The central image of the island functions as a liminal space situated between stability and liberation, enclosure and possibility, memory and uncertainty. In archetypal terms, the island represents a threshold domain detached from the ordinary continuum of social life and therefore becomes an ideal symbolic field for testing identities, values, and forms of consciousness (2, 19). Daneshvar multiplies this logic of insularity throughout the novel by transforming the house, university, city, and intimate social circles into parallel islands governed by different ethical, ideological, and cultural codes. The resulting fictional world is fragmented, and the protagonists move between these spaces without possessing a stable interpretive framework capable of unifying them. This fragmentation corresponds to the historical and psychological suspension of a generation caught between a lost past and an uncertain future, a condition that previous criticism has associated with the broader crisis of identity and social belonging in Daneshvar's fiction (14, 17). At the level of character typology, the novel reconfigures several archetypal roles: the protective mother as guardian of memory and care; the incomplete intellectual as a figure of knowledge without effective guidance; institutional power as an obstructive force; and the suspended traveler as a modern transformation of the traditional hero. Hasti, in particular, embodies the latter type. Unlike the triumphant hero of classical myth, she does not achieve liberation through conquest, mastery, or decisive return. Rather, her development occurs through hesitation, reflection, emotional crisis, and increasing self-awareness. The hero's journey is therefore inverted: departure and trial remain present, but triumphant return is replaced by continued liminality and ethical insight (8, 21). This inversion is crucial to the novel's gendered aesthetics because it substitutes a female mode of spiritual formation—based on receptivity, endurance, introspection, and relational consciousness—for the traditional heroic model centered on external victory.

The mystical dimension of *Island of Wandering* similarly emerges through the transformation of suspension into a form of spiritual discipline. Mysticism in the novel is not presented as a doctrinal Sufi system or as formal instruction

associated with institutional spirituality; instead, it becomes an ethics of remaining, observing, enduring, and preserving meaning within conditions of limitation. The island thus acquires a quasi-monastic function: it is a space of withdrawal, contemplation, silence, and confrontation with the self. Everyday actions, including writing, organizing domestic space, conversing with others, remembering the past, and enduring uncertainty, gradually assume the qualities of spiritual exercise. From this perspective, Daneshvar translates traditional mystical categories into modern existential experience. Annihilation appears in the collapse of ideological certainty, political ideals, emotional attachments, and heroic self-images, whereas subsistence is represented by the survival of modest virtues such as care, restraint, loyalty, and responsibility toward others (10). The novel's mystical logic is also visible in its treatment of pause and silence. Moments of narrative interruption, quiet observation, weak light, horizons, echoes, and interior questioning serve as minor epiphanies through which meaning is disclosed indirectly rather than asserted explicitly. Such a structure corresponds to the logic of mystical allusion, in which partial revelation and suggestive silence are often more significant than direct statement (9, 22). The resulting aesthetic creates a productive tension between mythical and mystical temporalities: myth tends toward purposeful movement, patterned transformation, and cyclical completion, whereas mysticism privileges the singular moment, inward illumination, and suspension from ordinary chronological flow. Daneshvar does not resolve this tension; instead, she uses it to transform wandering itself into a mode of knowledge. The protagonist's lack of decisive destination ceases to signify mere failure and becomes the condition through which self-knowledge, ethical discernment, and spiritual attentiveness become possible. In this respect, the novel redefines the meaning of salvation: liberation is not escape from limitation but the capacity to inhabit limitation consciously and meaningfully.

In *The Wandering Camel-Driver*, the symbolic structure shifts from the island to the road, and from suspension in enclosed spaces to movement through the desert. Yet this shift does not eliminate wandering; rather, it transforms its form from static uncertainty into collective and spiritual wayfaring. The desert, caravan, camel-driver, road, stations, and bell constitute the principal mythic and mystical signs of the novel. The camel-driver represents the archetype of the guide, but his authority is unstable, distant, or absent; the desert functions simultaneously as a space of trial, deprivation, purification, and revelation; and the caravan symbolizes collective historical movement while also exposing the fragility of social cohesion (2, 24). In classical myth, the guide assists the hero in crossing the threshold and progressing toward transformation, but Daneshvar deliberately destabilizes this role. The crisis of the guide

becomes the crisis of ideological, political, and spiritual authority in a society where inherited certainties no longer provide reliable direction. Consequently, the journey is again structurally inverted: characters depart and undergo trials, but there is no final return accompanied by a salvific elixir. Instead, wandering becomes permanent, and awareness of wandering replaces the promise of definitive arrival. This reinterpretation of the heroic model transforms the novel into an account of historical and ethical persistence rather than conquest (6, 20). At the same time, the road functions as an open-air spiritual lodge in which mystical practice is expressed through patience, companionship, dialogue, endurance, sharing limited resources, and respecting the dignity of others. The desert is therefore both social and spiritual: it signifies the uncertainty of the post-revolutionary historical landscape while also becoming the site of ascetic purification and inner attention. Mystical experience is distributed across collective relations rather than confined to solitary revelation, and the novel consequently develops a relational spirituality grounded in mutual care and ethical coexistence (9, 25). The tension between myth and mysticism continues in this novel as well: myth seeks destination, restoration, and collective meaning, whereas mysticism repeatedly redirects attention toward the inward significance of the journey itself. Daneshvar's achievement lies in allowing these two systems to remain simultaneously active, so that the road is both historical passage and spiritual practice, the caravan both fragmented society and community of seekers, and the wandering camel-driver both failed guide and enduring symbol of humanity's desire for direction.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that *Island of Wandering* and *The Wandering Camel-Driver* should be read as two successive stages of a unified symbolic and spiritual trajectory. In the first novel, wandering is predominantly represented through suspension, enclosure, inward pause, and the fragmented geography of the island; in the second, it becomes movement, companionship, trial, and ethical persistence along the road. The transition from island to desert does not resolve the crisis of meaning but changes the mode through which meaning is pursued. Daneshvar reconstructs mythological patterns of journey, guidance, sacrifice, death, and rebirth while simultaneously transforming mystical concepts such as annihilation, subsistence, contemplation, bewilderment, and spiritual awakening into forms appropriate to modern social experience. Most significantly, she revises the conventional heroic paradigm by replacing the masculine model of conquest, mastery, and triumphant return with a feminine and relational model of spiritual heroism grounded in patience, self-knowledge, care, ethical endurance, and sensitivity to others. In this reconstructed model, liberation is not achieved by defeating an external enemy or reaching a final destination; it emerges

through the capacity to remain morally awake within uncertainty. Wandering therefore undergoes a fundamental aesthetic and philosophical transformation: it begins as a sign of dislocation, fractured identity, and historical confusion but gradually becomes a productive form of bewilderment through which deeper perception is made possible. The two novels thus articulate a distinctly contemporary and culturally situated form of spirituality in which modest acts, limited illuminations, dialogue, memory, and ethical companionship assume greater significance than totalizing ideological or metaphysical solutions. Daneshvar's mythical–mystical aesthetics ultimately presents meaning not as a fixed truth waiting at the end of the journey, but as something continuously produced through conscious participation in the journey itself.

References

1. Salehi-Mazandarani M, Ghasemipour G, Gobanchi N. A Comparative–Mythological Analysis of the Novels The House of the Edrisis by Ghazaleh Alizadeh and The House of the Spirits by Isabel Allende. Research in Contemporary World Literature. 2023;28(1):299-319.
2. Frye N. Anatomy of Criticism: Four Essays. Princeton, NJ: Princeton University Press; 1957.
3. Baqeri N. Women in Fiction. Tehran: Morvarid Publications; 2008.
4. Mohammadi N, Yaqouti A. Social Mysticism in Post-Revolutionary Novels. Quarterly Journal of Mysticism and Literature. 2018;10(3):85-105.
5. Ranjbar E. A Study of Symbolic Techniques in the Novels Island of Wandering and The Wandering Camel-Driver. Persian Language and Literature. 1988(Serial No. 229).
6. Safari M, Zaheri A. A Mythological Analysis of Simin Daneshvar's Trilogy. Quarterly Journal of Contemporary Literature Studies. 2016;7(2):55-78.
7. Ghobadi H, Nouri M. Reflection of Mystical Concepts in the Novels of Simin Daneshvar. Journal of Literary Research. 2007;4(14):65-84.
8. Campbell J. The Hero with a Thousand Faces. 3rd ed. Novato, CA: New World Library; 2008.
9. Mozaffari M. Myth and Literature. Tehran: Ney Publications; 2009.
10. Isazadehfar M. Manifestations of Annihilation and Survival in Contemporary Persian Narratives. Journal of Islamic Mysticism Studies. 2017;9(4):475-500.
11. Goldmann L. The Sociology of Literature: In Defense of the Sociology of the Novel. Tehran: Housh va Ebtekar Publications; 1992.
12. Zarafa M. Fiction, Novel, and Social Reality. Tehran: Goethe Publications; 1989.
13. Mohseni M. Simin Daneshvar: The First and Most Prominent Woman in Persian Literature. Gozaresh Magazine. 2005(43).
14. Mirabedini H. Eighty Years of Iranian Short Stories. 3rd ed. Tehran: Khorshid Publications; 2008.
15. Dousti Z, Moshfeqi A, Mojallal MA. Psychological Defense Mechanisms in the Works of Simin Daneshvar: A Study Based on the Novels Savushun, Island of Wandering, and The Wandering Camel-Driver. Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose. 2023;16(10):129-45.
16. Kheybari Hafshejani E, Mousavi SK, editors. Cultural and Social Representations of Women in Island of Wandering and The Wandering Camel-Driver2015: Mohaghegh Ardabili University.
17. Golshiri H. The Struggle between Image and Painter. 2nd ed. Tehran: Niloufar Publications; 1997.
18. Mozaffari A. The Common Function of Myth and Mysticism. Al-Zahra University Journal of Mystical Literature. 2009;1(1).
19. Eliade M. The Sacred and the Profane: The Nature of Religion. New York, NY: Harcourt, Brace & World; 1959.
20. Campbell J. The Hero with a Thousand Faces. Mashhad: Gol Aftab Publications; 2015.
21. Narmashiri E, Karami Z. A Cognitive-Ideological Analysis of the Novel Island of Wandering Based on the Conceptual Metaphor Framework. Scientific Quarterly of Persian Language Studies. 2022;5(10):115-47.
22. Pazouki M, Asadollahi K, Nikoui A, Hashempour Sobhani T. A Comparative Study of Myth and Mysticism in Attar's Seven Cities of Love and the Ghazals of Bidel Dehlavi. Comparative Literature Studies. 2020;15(58):293-309.

23. Ghobadi HA, Nouri A. Symbolism in the Novels of Simin Daneshvar. Gohar-e Gouya: Persian Language and Literature Research Journal. 2007;1(3):63-86.
24. Eliade M. Myth and Reality. New York, NY: Harper & Row; 1963.
25. Mohammadi E, Yaqouti H. A Sociological Analysis of Women's Self-Awareness in Conflict with Traditional and Modern Structures: A Case Study of Simin Daneshvar's Novels. Women's Studies Journal. 2018(Special Issue on Persian Language and Literature):77-100.
26. Narmashiri M, Karami S. Re-Reading the Hero's Journey Pattern in Contemporary Iranian Novels. Journal of Literary Criticism Research. 2022;15(1):115-35.